



MfJ

مجله فقه پزشکی

دوره چهاردهم، شماره چهل و چهارم، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://journals.sbm.ac.ir/mf>



مقاله پژوهشی

امکان سنجی فسخ نکاح به دلیل بیماری وسواس

محمود اکبری^{۱*}، میثم خزایی^۲، طاهره آدینه^۳

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه آیتالله بروجردی، بروجرد، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق دانشگاه آیتالله بروجردی، بروجرد، ایران.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آیتالله بروجردی، بروجرد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: فسخ نکاح با استفاده از خيار عیب یا خيار تخلف از شرط صفت، از راههای انحلال نکاحی است که زن یا مرد در حین نکاح، واجد عیب یا فاقد وصفی معهود یا صفتی مشروط باشند. نگرش موردی مشهور فقیهان و قانون به فسخ نکاح، برخی از محققان را به بررسی عوامل غیرمنصوص با بهره‌گیری از تنقیح مناط واداشته که وسواس از جمله این بیماری‌ها است. ازدواج فرد وسواسی حاد، موجب می‌گردد بسیاری از اهداف مهم نکاح، مختل شود. هدف مرقوم حاضر بررسی نقش بیماری وسواس در فسخ نکاح در زمان شدت بیماری است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای امکان فسخ نکاح با وسواس را بررسی می‌نماید.

نتیجه‌گیری: طبق ادله روایی و قواعد لاضرر و لاجرح، عیوب منصوص موجب فسخ نکاح، در شرع و قانون تمثیلی بوده از این رو می‌توان براساس ملاک‌های عیوب منصوص در مورد وسواس یکی از زوجین نیز اقدام به فسخ نکاح نمود. بر این اساس، زمانی که وسواس در حالت شدید یا جنون وسواسی است به دلیل مانعیت و انزجار از رابطه جنسی، فسخ نکاح امکان‌پذیر می‌گردد همچنین به دلیل ابتنای عرف بر سلامت زوجین، اگر در حین نکاح، یکی از زوجین دارای بیماری وسواس شدید یا جنون وسواسی باشد، طرف مقابل می‌تواند با استناد به خيار تخلف از شرط، نکاح را فسخ نماید.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

واژگان کلیدی:

فسخ

نکاح

وسواس

* نویسنده مسئول: محمود اکبری

آدرس پستی: دانشگاه آیتالله بروجردی،
بروجرد، ایران.

پست الکترونیک:

m.akbari@abru.ac.ir

۱. مقدمه

خانواده از مهم‌ترین نهادهای جامعه است که با انعقاد نکاح میان زن و مرد تشکیل می‌شود. مهمترین هدف زن و مرد از عقد نکاح، ارضای نیاز جنسی، عاطفی، بقای نسل و رسیدن به آرامش است که گاهی زوجین یا یکی از ایشان، به دلیل نرسیدن به اهداف مورد نظر، اقدام به انحلال نکاح از طریق طلاق یا فسخ می‌نمایند. قانون‌گذار ایران راههای فسخ نکاح را در مواد ۱۱۲۳-۱۱۲۱ و ۱۱۲۸ قانون مدنی بیان نموده است. مبنای جواز فسخ نکاح به جهت عیب را می‌توان زیان و مشقت غیرقابل تحمل برای زوجین در عیوب و مبنای استفاده از خیار تخلف از شرط صفت را می‌توان تخطی زوجین از مبنای عرفی دانست. با توجه به اینکه شرع اسلام و قانون‌گذار ایران، عیوب موجب فسخ نکاح را محدود به موارد خاصی دانسته‌اند، همواره این بحث مطرح بوده که در شرایطی که زیان و حرج در عیوب غیرمصرح شرعی و قانونی به طور شدیدتر یا به همان اندازه مشاهده گردد، آیا نمی‌توان حکم به فسخ نکاح داد؟ شاهد این مدعا، پیگیری اصلاح مواد مذکور در قالب طرحی به مجلس شورای اسلامی است. بسیاری از این عیوب، سبب مختل شدن روابط زناشویی و به تبع آن عدم تحقق اهداف نکاح ازجمله ارضای جنسی زوجین می‌گردند. این مسأله موجب گردیده تا توجه نگارندگان به بررسی اختلال وسواس و امکان فسخ نکاح به وسیله آن از طریق تطبیق ملاک عیوب منصوص در قانون مدنی با این اختلال یا از طریق فسخ نکاح به وسیله خیار تخلف از شرط صفت معطوف گردد؛ زیرا وسواس ازجمله بیماری‌هایی است که ارتباط تنگاتنگی با رضایت از زندگی زناشویی دارد. زمانی رابطه زناشویی زوجین به رضایت جنسی مشترک منجر می‌شود که حق جنسی طرفین به طور متقابل رعایت شود، در حالی که اختلال وسواس، حق جنسی طرف مقابل را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌دهد و رضایت جنسی مشترک را از بین می‌برد.

هرچند پژوهش‌های متعددی درخصوص توسعه عیوب موجب فسخ نکاح یا خیار تخلف از شرط صفت در نکاح صورت گرفته

است، اما تبیین موضوعی وسواس - که ازجمله بیماری‌های شایع و مضر به زندگی زناشویی است - و بررسی فقهی و حقوقی آن به عنوان عاملی برای فسخ نکاح، نوآوری پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات مشابه است. لازم به ذکر است که هرچند اصل اولی در مورد مسائل زوجین، حفظ استحکام خانواده است؛ ولی در مواردی به دلیل تحقق عناوین ثانویه‌ای چون لاضرر و لاجرح، به ناچار باید دست از اصل لزوم عقد نکاح و استحکام بنیان خانواده برداشت (۱).

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش فیش‌برداری صورت گرفته که ابتدا مفهوم وسواس و اقسام آن را بیان و در ادامه وسواس را به عنوان عاملی برای فسخ نکاح مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳. یافته‌ها

ذکر عیوب موجب فسخ نکاح در مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۳ قانون مدنی، به مثابه عدم توسعه عوامل فسخ نکاح است. در حالی که بیماری‌هایی با زیان برابر یا بیشتر از عیوب مصرح وجود دارند که موجب مشقت شدید برای طرف مقابل می‌گردند. همین امر موجب گردیده امکان تعمیم عوامل فسخ نکاح در میان محققان، محل بحث و تضارب آرا گردد. درخصوص این امکان، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول با تکیه بر اصولی چون اصل استصحاب، لزوم و همچنین تبعیدی بودن احکام و روایات وارده قائل به حصر عیوب و دیدگاه دیگر با تمسک به ادله روایی، قواعد لاجرح و لاضرر، قائل به عدم حصر گردیده است. دیدگاه دوم، در طرح اصلاح موادی از قانون مدنی تیرماه سال ۱۳۹۸ در مجلس شورای اسلامی مطرح گردیده و مدونین آن، با دیدگاه تمثیلی بودن عیوب مجوز حق فسخ نکاح به اصلاح مواد قانون مدنی در این زمینه پرداخته‌اند.

علاوه بر حالت فوق، فقیهان، خیار تخلف از شرط را نیز به عنوان یکی از عوامل فسخ نکاح مطرح نموده‌اند. با این توضیح که اگر

در زن یا مرد وجود صفتی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، می‌توان با استناد به خیار تخلف از وصف، نکاح را برهم زد (۲). در ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی به خیار تخلف از شرط صفت در نکاح تصریح شده است.

۴. وسواس

۴-۱. مفهوم وسواس

- **وسواس در لغت:** به معنای فکر یا عمل آگاهانه، تردیدآمیز، تکرارشونده، آزاردهنده و مقاومت‌ناپذیر، درگیری ذهنی مداوم و آزاردهنده یا فکر و احساس غیرمنطقی (مانند ترس از کثافت یا دزدی)، دقت، موشکافی و پیگیری‌های زیاد آمده است (۳). برخی دیگر از اندیشمندان حوزه لغت، وسواس را تردید و شکی که در ضمیر انسان پدید آمده یا شک و شبهه در عبادات و احکام مذهبی به خصوص در طهارت و نجاست و آنچه شیطان در دل انسان افکنده و او را به کاری تشویق نموده، دانسته‌اند (۴).

- **وسواس در اصطلاح فقیهان:** طبق نظر برخی فقیهان وسواس بیماری است که از طریق زیادی سودا حادث می‌شود و با ذهن مخلوط و منسجم می‌گردد و به حالتی گفته می‌شود که از روی شر و بدی بر قلب عارض می‌شود (۵) و طبق نظر برخی دیگر، وسواس افکاری بی‌فایده و مضر است که به ذهن خطور می‌کند (۶).

- **وسواس در اصطلاح روان‌شناسی:** برخی روانشناسان، وسواس را یک فکر تکراری ناخواسته می‌دانند که بدون اینکه فرد بخواهد، درگیر این تکرانه سمج می‌شود (۷) و بعضی دیگر قائل بر این هستند که وسواس یک بیماری روانی از طیف عصبی اضطرابی است که یک تصویر یا حرکت و فکر تکراری همراه با ناچاری ذهن در برابر آن وجود دارد و شخص به اجتناب همراه مقاومت در این بیماری علاقه دارد (۸).

هرچند تعاریف ذکر شده، در نوع خود قابل فهم هستند؛ اما غرض این مرقوم بیان تعریفی است که شامل هر دو جنبه

علمی و فقهی آن باشد. بنابراین می‌توان گفت: وسواس، اختلالی است که در اثر مسائل ناراحت‌کننده، عوامل محیطی و خانوادگی و حتی وراثتی به وجود می‌آید؛ به حدی که شخص نمی‌تواند به افکار مزاحمی که در ذهن او خطور می‌کند، غلبه نماید و این افکار همان تردیدهایی است که منشأ آن می‌تواند نفس، شیطان و خود انسان باشد - چنان‌که خداوند در قرآن کریم در سوره ناس به وسوسه‌گر پنهان اشاره نموده و به انسان‌ها در مورد وسوسه او، هشدار داده است - در این حالت فرد برای رهایی از چنین افکار آزاردهنده‌ای و دوری از عذاب روحی به اعمال وسواسی دست می‌زند؛ غافل از اینکه چنین افکاری، تکراری هستند و شیطان و نفس برای به هلاکت کشاندن فرد، مدام این افکار را به شکل‌های مختلف در ضمیر او الهام می‌کند، که در نهایت، فرد خود را در باتلاقی می‌بیند که مدام در حال انجام فعالیت‌هایی برای آرامش روح خویشتن است. اینجاست که بیمار به ستوه می‌آید و اگر نخواهد خود را نجات دهد در قعر همان باتلاق غرق می‌شود.

۵. اقسام وسواس

وسواس دارای دو نوع فکری و عملی است. این دو نوع نیز خود مصادیقی دارند.

۵-۱. وسواس فکری

وسواس فکری، فکر یا تکرانه غیرارادی ذهنی با حالت تکراری و آشفتگی است که فرد در تلاش است، که آن‌ها را از خود دور نماید (۹). می‌توان گفت: وسواس فکری صرفاً در ذهن آدمی اختلال ایجاد می‌کند و فرد در برابر آن‌ها کمتر از خود می‌تواند مقاومت نشان دهد. وسواس فکری می‌تواند به صورت ترس از آلودگی (۱۰)، افکار مزاحم جنسی (۱۰) و افکار مزاحم در اعتقادات دینی (۱۱) ظهور پیدا کند.

۵-۲. وسواس عملی

وسواس عملی، رفتارهای نامفیدی هستند که تکرار می‌شوند و در ورای آن‌ها نوعی احساس اجبار شدید وجود دارد. این

رفتارهای اجباری، کلیشه‌وار به منصفه ظهور می‌رسند و به خودی خود دارای غایت نیستند، بلکه برای دستیابی به هدف معین و یا فرار از موقعیت و رویداد خاص مورد استفاده قرار می‌گیرند. هرچند این رفتارها با خواسته‌ها و ناخواسته‌های فرد ارتباط واقعی ندارند، یا بیش از حد افراطی هستند اما فرد معمولاً بهبودی رفتار خود را حس می‌کند و از انجام این قبیل رفتارها به رضایت خاطر نمی‌رسد بلکه دست یازیدن به این اعمال به نحوی او را از حالت تنش ناخوش آیند می‌رهاند (۷). وسواس عملی در رفتارهایی همانند شستشوی مکرر جهت رفع آلودگی (۹)، واری کردن‌های مکرر (۱۰) شمردن‌های افراطی، راه رفتن اجباری با تعداد قدم‌های معین و دقت‌های وسواسی (۱۱) ظهور پیدا می‌کند.

شایان ذکر است اغلب افراد وسواسی، هر دو قسم وسواس فکری و عملی را دارا هستند. منظور از وسواس در این پژوهش نیز، به نوع خاصی از وسواس محدود نمی‌شود و هر دو وسواس فکری و عملی را دربر می‌گیرد.

۶. گستره بیماری وسواس

وسواس دارای شدت و ضعف با درجه‌های ذیل است:

وسواس خفیف: در این حالت بیمار مشکلی در زندگی روزمره خود ندارد؛ اما از اختلال خود احساس ناخوشایندی دارد.

وسواس متوسط: در این حالت بیمار در زندگی روزمره خود به مشکل می‌رسد و شدت بیماری برای او اضطراب و ناراحتی به دنبال دارد.

وسواس شدید: در این حالت، بیمار علاوه بر احساس ناراحتی، اضطراب و اختلال در زندگی روزمره، به فکر خودکشی و حتی اقدام به این عمل گرفتار می‌شود. همچنین ممکن است این احساس ناراحتی او سبب پرخاشگری نسبت به اطرافیان و امتناع از مصرف دارو شود.

جنون وسواسی: در این حالت شخص وسواس شدید دارد اما اعتقادی به غیر عادی بودن رفتار و بیمار بودن خود ندارد. به همین جهت تلاشی در بهبود وضعیت خود نخواهد داشت (۱۲).

آنچه که پژوهش حاضر در پی بررسی آن است فسخ نکاح در حالت وسواس شدید و جنون وسواسی است. این درجات به گونه‌ای هستند که نه تنها زندگی فردی و اجتماعی شخص را دچار اختلال می‌نمایند، بلکه موجب به سختی و مشقت افتادن اطرافیان نیز می‌گردند. بنابراین هر وسواسی در طیف این تحقیق قرار ندارد؛ زیرا با تأملی کوتاه در سطح جامعه، مشخص می‌شود وسواس به نحو گسترده‌ای در سراسر جامعه وجود دارد به گونه‌ای که حتی گفته می‌شود چهار پنجم افراد جامعه به نوعی دچار وسواس بوده و با آن درگیر هستند (۷). به عبارت دیگر افراد سالم هم نظیر افراد وسواسی، محتوای ذهنی افکار وسواسی را دارند و تنها تفاوت در میزان شدت ظهور آنهاست. به عنوان مثال: ملاحظه‌کار بودن خانمی حین صحبت کردن با دیگران، که نکند آب دهانش به صورت طرف مقابل برخورد کند؛ از فردی که این خصیصه در او نیست بیشتر است. وسواس‌ها می‌توانند در ارتباط با مشغله‌های روزانه افراد تشدید شوند. به عبارتی تبدیل فکر ناخواسته مزاحم به فکر وسواسی بر اساس تصورات انعکاس یافته از موضوعات، توجهات و مسائل حال و جاری فرد شکل می‌گیرد. بنابراین، تفاوت در نوع این افکار نیست؛ بلکه در میزان شدت آنهاست. در افراد مبتلا افکار وسواسی تنش‌زاتر، غیر قابل کنترل‌تر و غیر قابل پذیرش‌ترند و تا حدی مهار نشدنی هستند (۱۳).

۷. امکان فسخ نکاح با بیماری وسواس

در جامعه امروز افراد وسواسی گستره وسیعی از بیماران روانی را تشکیل می‌دهند. غالب این افراد با تکیه بر رعایت اصول بهداشتی، خود را بیمار وسواسی تلقی نمی‌کنند و به هیچ وجه حاضر به پذیرش آن نیستند. این فکر تا حدی است که حتی در پی درمان هم نیستند. علی‌رغم این، افرادی هستند که در صورت مشاهده تغییر رفتار خود در پی علت هستند و به محض درک بیماری وسواس، خود را در زمره این بیماران می‌دانند. حال اگر شخص وسواسی خواه زن یا مرد تشکیل خانواده دهد در حالی که در زمان عقد نیز، چنین اختلالی را

حقیقی است. به بیان دیگر، کلمه «إنما» تأکیدی بر محدود کردن فسخ نکاح به عیوب منصوص است (۱۶). در پاسخ این نقد می‌توان گفت حصر موجود در روایت حقیقی نیست بلکه منظور، بیان مواردی است که به واسطه آن می‌توان نکاح را فسخ کرد (۱۵). همچنین، وجود روایت‌هایی که شامل عیوب منصوص دیگری است اماره‌ای بر حقیقی نبودن حصر روایت مذکور می‌باشد؛ پس روایت، برای اثبات حق فسخ در این عیوب بیان شده نه برای نفی عیوب دیگر. البته اگر این حصر حقیقی هم تلقی شود در دنیای امروز با وجود بیمارهای مهلک‌تر از عیوب منصوص، این حصر به حصری اضافی تبدیل می‌شود (۱۷). در تأیید این مدعا باید گفت نص‌های موجود، محدود به رویدادهای زمان و مکان خود هستند و با تغییر زمان و مکان و به تبع آن، پدید آمدن رویدادهای جدید جواب‌گو نیستند. به علاوه اینکه نصوص مثال‌هایی هستند که در سایه آن، فقیهان حکم حوادث عصر خود را پیدا کنند (۱۸).

- قاعده لاضرر: در دین اسلام هیچ حکم ضرری وضع نشده و زبان رساندن امری نامشروع است که هم شامل مرحله وضع قانون و هم اجرای آن می‌شود. مهم‌ترین مستند قاعده مزبور «دلیل عقلی» است. به بیان دیگر، این قاعده جزئی از مستقلات عقلیه است (۱۹).

در فسخ نکاح نیز با پذیرش اثبات حکم توسط قاعده لاضرر، می‌توان عیوب غیرمنصوص را در زمره عوامل ایجاد حق فسخ نکاح به شمار آورد. در تأیید این سخن می‌توان به سخن شهید مطهری اشاره نمود که عدالت اقتضاء می‌نماید که هریک از طرفین بتواند از ورود ضرر به خود پرهیز کند و اگر به فرد سالم این حق داده نشود برخلاف عدالت رفتار شده است. علاوه بر آن، روایت‌های صادرشده از پیشینیان را نباید نص دانست و عکس آن عمل نمودن را قبیح دانست بلکه باید در آن‌ها تفکر نمود، تا به غایت آن رسید (۲۰). در مقابل، عده‌ای تمسک به این قاعده را مردود دانسته و باور دارند جواز فسخ

داشته ولی درکی از وسواس نداشته و خود را فردی عادی تلقی می‌کند این سؤال مطرح می‌گردد که آیا طرف مقابل وی می‌تواند با تکیه بر عیب بودن وسواس، نکاح را فسخ کند؟ پاسخ به این سؤال را با دو رویکرد تمثیلی بودن عیوب موجب فسخ نکاح و خیار تخلف از شرط صفت می‌توان بررسی نمود. که در ادامه هر دو طریق مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۷-۱. بررسی احتساب وسواس به عنوان عیب

در صورتی می‌توان وسواس را به عنوان یکی از عیوب موجب فسخ نکاح، قلمداد نمود که تمثیلی بودن عیوب موجب فسخ نکاح اثبات گردد. مسأله تمثیلی یا حصری بودن عیوب موجب فسخ نکاح از جمله مسائلی است که به صورت مفصل در مورد آن سخن گفته شده است و در این پژوهش مجال بررسی تفصیلی آن نیست. بر این اساس سعی می‌گردد به صورت خلاصه، و در راستای پژوهش حاضر، مهمترین ادله تمثیلی بودن عیوب موجب فسخ بررسی گردند.

۷-۱-۱. دلایل تمثیلی بودن عیوب.

- روایات: در روایت امام صادق (ع) به نقل از ابی‌بکیر چنین آمده که از امام صادق (ع) پرسیدم مردی با زنی ازدواج می‌کند؛ که مبتلا به جنون، برص و مانند آن است، تکلیف مرد چیست؟ امام فرمودند: «مرد ضامن مهر زن است». (۱۴). کلمه «مانند آن» در روایت مذکور، هر عیب در ردیف جنون و برص مذکور در روایت یا حتی بالاتر از آن را شامل می‌شود (۱۵). ممکن است گفته شود این روایت ضعیف است، در جواب می‌توان گفت اگرچه این یک روایت مرسله است اما وجود این بکیر در میان راویان آن، می‌تواند جبران‌کننده ضعف روایت باشد (۱۵).

ممکن است در نقد استنباط از روایت فوق گفته شود که در روایت صحیح حلبی آمده امام صادق (ع) در مورد مردی که با زنی از قومی وصلت می‌کند و سپس مشخص می‌شود که زن از یک چشم نابیناست، فرمود: «زن بازگردانده نمی‌شود» و فرمودند: «نکاح، تنها به سبب برص، جذام، جنون و عفل فسخ می‌شود» (۱۴). کلمه «إنما» به معنای فقط یا تنها، حصری

نکاح به سبب عیوب منصوص به خاطر زیان آور بودن آن‌ها نبوده بلکه این، یک امر تعبدی است و زیان وارده را می‌توان با طلاق جبران نمود (۲۱). در پاسخ به این نقد گفته شده که هدف از قاعده لاضرر، جلوگیری از ضرر است، نه اینکه ضرر را به طرق دیگر برطرف نمود (۲۲). همچنین، طلاق مصداق فشار روحی و مالی (مهریه) است. به عبارتی، طلاق دفع ضرر جسمی می‌کند اما ضرر مالی و روحی ایجاد می‌نماید (۲۳). نقد دیگر بر قاعده لاضرر، استناد به روایت‌هایی است که بر انحصار عیوب دلالت دارند. در راستای نقد مذکور، اشاره به این مطلب که عیب جب در هیچ روایتی به عنوان عیب موجد حق فسخ نکاح نیامده بلکه به دلیل قاعده لاضرر از عیوب مجوز حق فسخ نکاح به شمار آمده، تأییدی مضاعف بر استناد به این قاعده است (۱۶).

همچنین، صبر کردن هریک از طرفین در مقابل عیب دیگری ضرر محسوب می‌شود. بنابراین، حق فسخ برای چنین ضرری بدیهی است و انکار کردن آن، عین ضرر است (۲۴). به عنوان مثال عیوبی نظیر عنن، خضاء و جب را در نظر بگیرید، در چنین عیوبی ندادن حق فسخ به زن علاوه بر زیان معنوی، ممکن است سبب فساد اخلاقی برای رفع نیازهای او شود (۲۵). بر این اساس قاعده لاضرر استعداد توسیع احکامی چون عیوب موجد حق فسخ نکاح را دارد؛ زیرا غرض این قاعده برطرف کردن زیان است و با جمود بر نصوص و عدم تعقل در حکم آن‌ها این غرض حاصل نمی‌شود یا بر فرض برطرف شدن از راه دیگر نظیر طلاق، همچنان ضرر تشریفات اضافی برای احقاق حق باقی است. پس بهتر آن است که با عملی ضرر از طرفین دفع شود، که اقرب به غرض باشد.

- قاعده لاجرح: نفی حرج یک اصل کلی در تمام احکامی است که در نتیجه آن مشقتی برای مکلف به وجود آمده است و عقل ایجاب می‌کند که هر حکمی که سبب وضعیتی غیرقابل تحمل می‌شود، برداشته شود (۲۶). بنابراین در روابط زوجین نیز، این قاعده حاکم است و اگر این رابطه برای هریک از طرفین مشقتی شدید به همراه داشته باشد - مثل اینکه مرد

یا زن جذام داشته باشد - به استناد این قاعده باید حکم به فسخ نکاح داد (۲۷). به نظر نگارندگان نیز، یکی از دلایل حکم فسخ نکاح، حرجی است که از این عیوب به بار می‌آید و نمی‌توان از این قاعده به طور منحصر برای طلاق استفاده نمود؛ هرچند به طور معمول از این قاعده به حکم ماده ۱۱۳۰ ق.م. برای طلاق زوجین استناد و استدلال می‌شود، اما هدف شارع از این قاعده، برداشتن هر مشقت غیر قابل تحمل است. عیوب موجد حق فسخ نکاح نیز، خانواده را با تنگناهایی مواجه می‌سازد و تحمل زندگی جز زیان و سختی، ثمره‌ای ندارد و هدف از تمسک به این قاعده، منتفی شدن حرج برای هریک از طرفین است. بنابراین، حق فسخ در چنین مواردی حقی واضح و عقلایی است، همان‌گونه که عدم چنین حقی، ضرری عقلایی در پی دارد (۲۴). لازم به ذکر است، داشتن حق فسخ در عیوب غیر منصوص با وجود موارد منصوص در ماده ۱۱۳۰ ق.م. ایرادی به وجود نمی‌آورد؛ زیرا سیاق طلاق و فسخ با هم تفاوت دارند و فسخ در مواردی که حرج به معنای واقعی خود ظهور نموده به صواب نزدیکتر است.

- قیاس اولویت و تنقیح مناط: عیوب منصوص جنبه تعبدی ندارند بلکه به طور اجمالی مشخص است، که ملاک چیست. از طرف دیگر با فرض اولویت (یعنی عیوبی که از عیوب منصوصه شدیدتر است) و تنقیح مناط (از مساوی به مساوی رسیدن) حصر متون روایی شکسته و این عیوب داخل می‌شود (۲۸). تعمیم این ملاک‌ها از عیوب منصوص به غیرمنصوص، در ادله روایی قابل مشاهده است. در روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) در مورد ابتلای زوج به هر بیماری که قدرت نزدیکی را از بین می‌برد؛ حق فسخ نکاح به زن داده شده است (۲۹). همچنین، شهید ثانی جذام را برخلاف فقدان دلیل روایی، عامل ایجاد حق فسخ نکاح برای زن تلقی می‌کند و در علت این حکم خود معتقدند: نفرتی که زن از مرد مبتلا به جذام دارد با استمتاع که مقصود اصلی نکاح است؛ تعارض دارد (۳۰).

۲-۱-۷. بررسی ملاک‌های موجد حق فسخ نکاح در عیوب. با توجه به پذیرش تمثیلی بودن عیوب موجب فسخ نکاح، باید

دید عیوب مذکور چه ملاک‌هایی دارند، تا در صورت وجود این ملاک‌ها در عیوب دیگر نیز بتوان متوسل به فسخ نکاح شد. در یک نگرش کلی ملاک‌های منصوص عیوب موجب فسخ نکاح را می‌توان زوال عقل، ناتوانی جنسی، مانع آمیزش بودن، مسری و منزجر بودن طرف مقابل برشمرد. که به صورت خلاصه در ذیل بررسی می‌شوند:

- زوال عقل: زوال عقل را می‌توان یکی از ملاک‌های فسخ نکاح دانست که در عیب جنون نمود پیدا کرده است. ملاک جنون این است که عقل فرد، به طور کامل زائل و عملکردش مختل می‌شود (۳۱). از نظر روان‌شناسی، جنون بیماری روانی است که جریان عقل، احساس و حتی رفتار فرد مثل افراد عادی نیست و شخص ارتباطش را با واقع از دست داده و درکش مختل شده است، به اندازه‌ای که به هذیان و توهم دچار می‌شود (۳۲). لازم به ذکر است اختلال‌های روانی دایره وسیعی دارند که در همه آن‌ها زوال عقل به صورت کامل اتفاق نمی‌افتد. به عنوان مثال شخص سفیه برخلاف شخص مجنون، تا حدی قدرت تمییز دارد. به همین سبب ملاک جنون تحت عنوان زوال عقل مطرح می‌گردد.

- ناتوانی جنسی: عیوب مجوز فسخ نکاح نظیر عن، خضاء، جب، افشاء و قرن در زمره اختلال‌های جنسی هستند (۳۳). اختلال‌های جنسی در اثر مختل شدن پاسخ‌دهی فیزیولوژیک‌های جنسی به نیازهای جنسی ایجاد می‌شوند (۳۴). معیار اختلال‌های جنسی منصوص در قانون مدنی، ناتوانی جنسی و مانع بودن برای نزدیکی جنسی است.

در عنن ناتوانی جنسی را به نداشتن نعوظ کافی و کامل تا پایان عمل جنسی تعریف نموده‌اند (۳۵). در این خصوص می‌توان روایت‌هایی را نیز یافت که از فحوای آن‌ها این معیار برداشت می‌شود. به عنوان نمونه ابوصباح کنانی نقل می‌کند: از امام صادق (ع) در مورد زنی که همسرش هرگز قادر به نزدیکی با او نیست، سؤال نمودم که آیا می‌تواند از او جدا شود؟ امام فرمود: «آری، اگر بخواهد می‌تواند» (۱۴). در نتیجه

ملاک در ناتوانی جنسی، عدم انجام رابطه زناشویی به صورت مطلق است.

- مانع آمیزش بودن: معیار دیگر عیوب منصوص در قانون مدنی، مانع بودن آن‌ها در رابطه زناشویی است. بیماری‌های قرن و افشاء مانع نزدیکی هستند (۳۶). خضاء هم مانعی برای آمیزش است؛ به حدی که حالت مردانگی مرد زائل می‌شود (۳۷). به عبارتی در اکثر تعاریف، این عیب را به گونه‌ای معرفی کرده‌اند، که شخص بیمار به دلیل اختگی امکان آمیزش برایش مهیا نیست.

- مسری بودن: جذام یک بیماری پوستی و واگیردار ازجمله عیوب منصوص است. فقها و حقوقدانان بر مسری بودن ملاک جواز فسخ به سبب بیماری جذام، اتفاق نظر دارند. به عنوان مثال شهید ثانی علت ایجاد حق فسخ در مورد جذام را نظر پزشکان مبنی بر سرایت این بیماری می‌داند (۳۰). در حوزه حقوق نیز، ملاک حق فسخ در جذام، مسری بودن آن، ذکر شده است (۳۸). مسری بودن این بیماری به حدی است که پیامبر (ص) چنین می‌فرماید: «از جذامی دوری کن، همان‌گونه که از شیر درنده پرهیز می‌کنی» (۳۹).

- منزجر بودن طرف مقابل: برخی از عیوب منصوص در قانون مدنی، به سبب اینکه برای طرف مقابل نوعی انزجار به همراه دارد، موجب حق فسخ هستند. این انزجار در برخی عیوب نظیر قرن سبب نفرت از رابطه جنسی با شخص دارای این عیب می‌شود و برخی نظیر برص و جذام با اینکه بیماری پوستی هستند، ولی به دلیل ظهور عارضه‌های پوستی سبب ایجاد احساس انزجار نسبت به فرد مبتلا می‌شود. در این خصوص حسن بن صالح از امام صادق (ع) نقل می‌نماید در مورد مردی که با زنی نکاح می‌کند و در او عیب قرن را می‌بیند، سؤال کردم؛ امام پاسخ دادند: «این زن باردار نمی‌شود و مرد از نزدیکی با او احساس انزجار دارد؛ به همین جهت زن به نزد خانواده‌اش بازگردانده می‌شود» (۱۴). در مورد جذام نیز، شهید ثانی عامل دیگر جواز فسخ نکاح برای زنی که شوهرش

مبتلا به جذام است، را نفرت زن از مرد عنوان می‌کنند (۳۰). بنابراین بیماری‌هایی نظیر برص و جذام علاوه بر اینکه محل آرامش زندگی هستند؛ سبب تنفر از فرد بیمار نیز می‌شوند از این رو یکی از ملاک‌های حق فسخ، آزردگی و تنفر در روابط میان زوجین است (۴۰). این ملاک، با عنوان «انزجارآفرینی برای همسر مبتلا» در بند ۳ از ماده ۲ طرح اصلاح قانون مدنی مطرح گردیده است.

۳-۱-۷. تطبیق معیارهای عیوب منصوص مجوز فسخ بر وسواس. با تبیین معیارهای عیوب مجوز فسخ نکاح باید دید آیا می‌توان وسواس را براساس ملاک‌ها یا مناط‌های مذکور در زمره عیوب موجد حق فسخ قرار داد؟ البته تردیدی نیست تمام معیارهای فوق قابل تطبیق با وسواس نیستند. از این رو در ادامه تنها ملاک‌هایی که قابلیت تطبیق با وسواس دارند، بررسی می‌شوند. قبل از تطبیق معیارهای مذکور بر وسواس نیز لازم به ذکر است طبق مواد قانون مدنی، عیوبی سبب حق فسخ نکاح می‌شوند که در زمان عقد وجود داشته و طرف مقابل از آن آگاه نبوده باشد. به عبارتی، علم شخص به بیماری همسرش مانع از حق فسخ نکاح است.

- وسواس و ناتوانی جنسی: ناتوانی جنسی در مرد، ناتوانی نسبی یا کامل در نعوظ است و ناتوانی جنسی زن، ناتوانی نسبی یا کامل برای حفظ واکنش تورم لیز شدن است. البته ناتوانی جنسی علاوه بر ناتوانی عضوی، به دلایل روانی و مختلطی از این دو نیز اتفاق می‌افتد. ناتوانی جنسی از نوع روانی نظیر اضطراب داشتن یا احساس گناه داشتن در مورد رابطه جنسی است (۳۵). بنابراین عنن، ناشی از عوامل روحی نیز می‌تواند باشد. با این توضیح ارتباط وسواس و اختلال نعوظی (ناتوانی جنسی) را می‌توان وابسته به عوامل روانی دانست. به این شکل که در مرحله نعوظ، مردان فارغ از سایر افکار نیاز به تمرکز بر روی فرآیند جنسی دارند؛ لیکن مردان مبتلا به وسواس در این مرحله با اختلال مواجه هستند. به عبارتی، هیجان‌ها در پاسخ به موقعیت جنسی مردان مبتلا به اختلال نعوظ نقش دارد، که این هیجان‌ها ممکن است به دو

طریق، منحرف کردن توجه از رابطه جنسی و فراخواندن برانگیختگی سمپاتیک شدید و انقباض سلول‌های عضلانی صاف آلت جنسی (نرینگی) سبب اختلال در نعوظ شود. در مورد زنان هم در مرحله رسیدن به ارگاسم که مستلزم رها کردن ذهن است و از آنجا که افراد وسواسی همواره اشتغال فکری دارند در این مرحله دچار مشکل می‌شوند. چنین مشکلاتی سبب کاهش میل جنسی است (۴۱).

براساس مطالب فوق، اختلال نعوظی مردان مبتلا به وسواس نیز از نوع ناتوانی کامل است. بنابراین، افکار وسواسی در مورد مردان وسواسی که سبب اختلال در نعوظ مرد و به تبع آن ناتوانی جنسی می‌شود، با معیار ناتوانی جنسی مذکور در قانون مدنی همخوانی دارد؛ لکن به دلیل اینکه در ناتوانی جنسی زن به دلیل وسواسی بودن، تا حدی عمل جنسی انجام می‌شود و از نوع ناتوانی نسبی است، زنان را شامل نمی‌شود؛ مگر اینکه اختلال در ارگاسم یا حفظ واکنش تورم لیز به ناتوانی کامل بیانجامد.

با این اوصاف، وسواس را نمی‌توان مستقلاً دلیلی برای فسخ نکاح دانست، مگر اینکه، این وسواس منجر به عنن و ناتوانی جنسی گردد. در این صورت براساس عیب عنن، فسخ نکاح، امکان‌پذیر می‌شود نه وسواس.

- وسواس و مانع آمیزش بودن: افضاء، قرن و خصاء به دلیل نقیصه یا زیاده در اصل خلقت مانع آمیزش بوده و با وجود این عیوب آمیزش غیر ممکن می‌گردد. این عوامل، جسمی هستند؛ ولی وسواس نقیصه‌ای روحی است. به عبارتی در عیوب منصوص قانونی، شخص اراده بر نزدیکی دارد؛ ولی عیوب مذکور، مانعی برای این اراده هستند. افکار وسواسی نیز مانع ایجاد یک رابطه جنسی هستند (۴۲). به نظر می‌رسد در این حالت، باید به عوامل روانی دخیل در این موضوع توجه کرد؛ ولی آن نوع از عامل روانی که در راستای تحقق منع کامل رابطه زناشویی باشد. به عبارتی، افکار وسواسی فقط در حالتی باید با عیوب منصوص تطبیق داده شوند، که تمام شرایط آن‌ها را داشته باشد. شرط منع نزدیکی درخصوص

عیوب منصوص مذکور نیز، منع کامل است. در این خصوص می‌توان به این سخن اشاره کرد: وسواس گاهی رابطه جنسی را محدود به مکان معین یا حتی گوشه معین می‌کند. به عبارتی، وسواس در برخی مواقع سبب قطع شدن کامل روابط جنسی نمی‌شود و تنها آن را مشروط به مواردی می‌نماید و این‌گونه موارد برهم خوردگی زندگی جنسی بیمار را به طور کامل به دنبال ندارد (۷). چنان‌که ملاحظه شد، عیوب منصوص (افشاء، قرن و خصاء) به سبب نقیصه جسمی، مانع هستند و وسواس به سبب نقیصه روانی؛ ولی آنچه در اینجا مورد توجه است منع کامل است نه اینکه منع ناشی از چه عواملی باشد. به همین دلیل، وسواس تنها در صورت منع کامل رابطه زناشویی با این ملاک تطبیق دارد وگرنه فاقد همخوانی لازم برای فسخ نکاح خواهد بود.

- وسواس و منزجر بودن: روابط جنسی در زندگی زناشویی اهمیت زیادی دارند. هدف از رابطه جنسی تنها ارضای جسمی نیست، بلکه ارضای روحی نیز مد نظر است. بنابراین آمادگی روانی قبل از روابط جنسی نباید نادیده انگاشته شود (۳۵). عدم وجود این آمادگی سبب بروز مشکلاتی در روابط جنسی می‌شود. گروهی از کسانی که آمادگی روانی انجام عمل جنسی را ندارند، افراد وسواسی هستند. با این توضیح که یکی از عوامل مغل و مانع زناشویی، نفرت یا انزجارآفرینی است. شخص وسواسی یا به طور کلی از طرف مقابل خود یا از رابطه جنسی نفرت دارد. از موارد رایج وسواس که سبب بازداری از رابطه جنسی شده است، وسواس آلودگی ناشی از ترس آلوده شدن به منی می‌باشد (۷). موارد دیگر وسواس که اکراه از رابطه جنسی را رقم می‌زند عبارتند از: افکار وسواسی درخصوص کثیف بودن رابطه جنسی یا گناه بودن رابطه جنسی - حتی با این فرض که طرف مقابل، همسر شخص وسواسی است یا فکر کثیف بودن طرف مقابل و به تبع آن آلودگی شخص وسواسی -، افکار جادویی داشتن به این شکل که شخص فکر می‌کند با ارتباط جنسی اتفاق بدی برای او به

وقوع می‌پیوندد یا رابطه جنسی یک امر نفرین شده و برای انسان‌های کثیف طراحی شده است. این افکار آن‌قدر پر و بال داده می‌شود که شخص از رابطه جنسی متنفر می‌شود و به آن تن در نمی‌دهد (۴۲). در تأیید مطالب مزبور چنین گفته شده است: «از دلایل بروز مشکلات جنسی در بیماران وسواسی، اجتناب کردن و احساس چندان است. این حالت در مبتلایان به وسواس آلودگی دیده می‌شود که در آن، بیمار از هر چیزی که سبب آلودگی می‌شود، پرهیز می‌کند. این اجتناب کردن، می‌تواند دامنه وسیعی از لمس کردن بدن یا تماس ترشحات بدن را شامل شود (۴۱).

در پایان، نگارندگان بر این عقیده‌اند هرچند در رویه قضایی محاکم، مرد می‌تواند با استناد به وسواس شدید همسر اقدام به طلاق او نماید و زوجه نیز با استناد به بند ۵ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، به دلیل تحقق عسر و حرج، تقاضای طلاق نماید. لکن اگر وسواس به حدی شدید باشد که به مرحله جنون وسواسی رسیده باشد، به گونه‌ای که فرد را متنفر از رابطه جنسی نماید و همین امر مانع رابطه جنسی باشد، می‌توان از معیار مانعیت آمیزش، برای فسخ نکاح بهره برد. به عبارتی دیگر زمانی که اشخاص وسواسی اعم از زن یا مرد به سبب افکار وسواسی از داشتن رابطه جنسی انزجار دارند و گاه به سبب افکار وسواسی در مورد جنس مخالف از رابطه جنسی گریزان هستند، اگر این انزجار طولانی‌مدت باشد و هیچ‌گونه تجربه جنسی زن یا مرد یا برعکس را رقم نزده و قابل درمان نیز نباشد یا شخص بیمار تن به درمان ندهد، می‌تواند به دلیل تحقق علل موجب فسخ نکاح، باعث فسخ شود. البته باز هم تأکید می‌گردد نباید وسواس‌های ساده را عامل فسخ دانست؛ بلکه وسواسی که زندگی زوجین را مختل و آرامش را از آن‌ها سلب نماید و قابل درمان هم نباشد در این پژوهش ملاک است.

۲-۷. فسخ نکاح با وسواس براساس خیار تخلف از شرط

دادگاه، تقاضای طلاق نماید. لذا ضرری که به وسیله وسواس برای هریک از طرفین پیش آمده با طلاق قابل جبران است.

۲-۷. دیدگاه جواز فسخ نکاح با استفاده از خیار تخلف از

شرط

طرفداران دیدگاه دوم در پاسخ به استفتائی که قبلاً ذکر شد، عنوان نموده‌اند:

- «چنانچه زوجه هنگام عقد خبر از سلامت کامل داده و خلاف آن ثابت شده زوج حق فسخ دارد به شرط اینکه راضی به این وضع نشده باشد» (۴۶).

- «خیر؛ مگر اینکه خود را به وصف سلامت معرفی کرده باشد و عقد هم به قید سلامت یا مبنی بر شرط سلامت جاری شده باشد» (۴۷).

در تشریح دیدگاه مذکور می‌توان گفت بر مبنای خیار تخلف از شرط وصف، در صورتی که در عقد نکاح، (عدم وسواس) سلامتی یا مبتنی بر سلامتی زوجین شرط شده و خود را به وصف سلامت معرفی کرده باشند، لکن خلاف آن ثابت شود، طرف مقابل حق فسخ نکاح دارد. شایان ذکر است در استفتا و پاسخ به استفتا، وسواس یک بیماری به شمار آمده است؛ زیرا در مقابل شرط سلامت بیان شده است. بنابراین در مورد بحث ما، اگر زوج یا زوجه در عقد نکاح شرط کنند یا عقد مبتنی بر این وصف بوده که طرف مقابل وسواس نداشته باشد، سپس معلوم گردد که این شرط، وجود نداشته است، طرف مقابل می‌تواند به عنوان خیار تخلف شرط از صفت، نکاح را فسخ نماید.

در منابع فقهی، شرط وصف یا شرط صفت عبارت است از اشتراط وجود صفتی در مبیع شخصی یا در متعلق عقد (۴۸). ماده ۲۳۴ قانون مدنی نیز می‌گوید: «شرط صفت عبارت است از شرط راجع به کیفیت یا کمیت مورد معامله».

شرط صفت در نکاح، عبارت است از وجود یا عدم وصف مخصوصی، که یکی از زوجین در دیگری یا در مهریه، ضمن عقد نکاح شرط می‌کند. در صورتی که شرط صفت راجع به یکی از زوجین باشد مانند داشتن تحصیلات عالیه یا بودن از

در رویکرد اول با اعتقاد بر تمثیلی بودن عیوب موجب فسخ نکاح، به نظر می‌رسد بتوان وسواس شدید و جنون وسواسی غیر قابل درمان را جزو عیوب موجب فسخ نکاح قرار داد. لیکن اگر با استناد به تعبدی بودن عیوب و در نهایت تعارض ادله، همچنان اصرار بر دیدگاه حصری بودن عیوب و عدم توسعه عیوب باشد، می‌توان براساس خیار تخلف از شرط صفت، - زمانی که در ازدواج، فرد وسواسی شدید، بیماری خود را پنهان نموده است - فسخ نکاح به وسیله وسواس را مطرح نمود. البته با مطالعه دیدگاه فقههای معاصر، اختلاف نظر در این خصوص مشهود است و می‌توان دو دیدگاه را ملاحظه نمود:

۱-۲-۷. دیدگاه عدم جواز فسخ نکاح با استفاده از خیار تخلف

از شرط. طرفداران این دیدگاه در پاسخ به این استفتا که اگر

خانمی با وجود سؤال مرد، وسواس خود را قبل از ازدواج نگفته باشد، موجب فسخ عقد می‌شود؟ به ترتیب زیر پاسخ داده‌اند:

- «هرچند زن، مرتکب دروغ و حرام شده است اما از موارد ایجاد حق فسخ برای شوهر نیست مگر اینکه در عقد شرط شده باشد» (۴۳).

- «خیر نمی‌تواند عقد را فسخ کند» (۴۴).

- «وسواسی بودن زن موجب حق فسخ عقد برای شوهر نیست. لیکن واجب است وسواس را ترک کند و عمل کردن به وسواس حرام و گناه است» (۴۵).

قائلین این فتوا، موارد مجاز فسخ نکاح را حصری می‌دانند و در موارد مشکوک مانند وسواس زن، چون دلیلی بر فسخ ندارند فسخ نکاح را جایز نمی‌دانند؛ زیرا اعتقاد دارند رابطه زوجیت به وسیله عقد نکاح محقق شده و در موارد مشکوک باید بنا را استمرار عقد نکاح دانست. همچنین اگر وسواس زوجه برای طرف مقابل (زوج) قابل تحمل نباشد، شرع اسلام به زوج حق طلاق داده و با این حق، می‌تواند خود را از این وضعیت برهاند. و در فرضی نیز که زوج وسواس شدید و جنون وسواسی داشته و برای زوجه، ادامه زندگی میسر نباشد می‌تواند بنا بر ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی از باب عسر و حرج و مشقت شدید، از

فلان خانواده و یا نداشتن سوء خلق و یا نداشتن زن دیگر و امثال آن، شرط مزبور صحیح است و مطابق با ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد (۴۹).

با توضیحی که در مورد شرط صفت ذکر شد، فقها با استناد به ادله روایی (۵۰)، در عقد نکاح از خیار تدلیس و تخلف از شرط صفت بحث کرده‌اند (۲). آنچه که فقیهان بر آن تأکید نموده‌اند خیار تدلیس توأم با اشتراط در ضمن عقد می‌باشد. اعم از آنکه تدلیس در عیب، صفت کمال یا در حسب و نسب باشد (۵۱). البته می‌توان با اتخاذ وحدت ملاک و الغای خصوصیت از اوصاف مذکور، خیار تخلف از وصف را به طور کلی و عام در نکاح جاری دانست (۵۲).

قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۱۲۸، به پیروی از فقهایی معاصر (۲)، قائل به خیار تخلف از شرط صفت شده و عنوان می‌دارد: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد».

در کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در مسأله ۶ نیز آمده است: «اگر مرد قبل از ازدواج، خود را برخلاف واقع کارمند و یا لیسانسه یا دکتر یا مهندس معرفی نماید و بعد خلاف آن کشف شود؛ یا اینکه خود را سالم معرفی کند، در حالی که مبتلا به بیماری‌های صرع و یا امراض صعب‌العلاج بوده باشد؛ آیا این امور موجب صدق تدلیس و ثبوت حق فسخ برای زوجه می‌باشد یا خیر؟ درباره پرسش فوق کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۳۰ چنین جواب داده است: «با توجه به مسأله شماره ۱۳ صفحه ۲۹۵ جلد ۲ تحریرالوسیله و با عنایت به مفهوم مخالف مسأله ۱۴ صفحه ۲۹۶ در دو مورد اول، تدلیس صدق می‌کند و حق فسخ موجود است؛ زیرا در مثال اول هریک از صفات مذکوره که زوج خود را

واجد آن صفات معرفی کرده، عرفاً از صفات کمال محسوب می‌شود و عقد ازدواج نیز مبنیاً علیها واقع شده است. و در مثال دوم نیز صرع و مرض مزمن و صعب‌العلاج از نظر عرف نقص است و عقد ازدواج نیز طبعاً و به قرینه معرفی خود با سلامت مزاج مبنی بر عدم آن نقص‌ها واقع گردیده است و در صورت انتفای سلامت قبل از ازدواج حق فسخ وجود دارد» (۵۲).

در نهایت براساس مطالب مطروحه و بر مبنای ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی باید گفت شرط سلامت بنا بر نظر عرف، شرطی است که در نکاح، عقد بر مبنای آن واقع می‌گردد اگر چه به طور صریح بیان نشود. درواقع زمانی که دختر و پسر قصد ازدواج دارند عرفاً در نظرشان شرط شده است که طرف مقابلشان، دارای سلامت جسم و روان باشد اگرچه این مطلب را صریح بیان نکرده باشند. البته بیماری اندک، این شرط سلامت را مخدوش نمی‌کند منظور از فقدان سلامت، بیماری شدیدی است که باعث اختلال در زندگی مشترک و زناشویی می‌شود. در این نوشتار نیز زمانی که یکی از زوجین در حین نکاح دارای بیماری وسواس از نوع شدید یا جنون وسواسی باشند، لکن در زمان نکاح از طرف مقابل پنهان گردیده و پس از عقد معلوم گردد که فرد دچار بیماری وسواس است، طرف مقابل می‌تواند بنابر مبنای عرف در سلامتی زوجین، نکاح را فسخ نماید.

۸. نتیجه‌گیری

با بررسی ادله و ملاک‌های عیوب مجوز فسخ نکاح، باید گفت این عیوب تمثیلی بوده و در صورتی که عیبی یکی از ملاک‌های فسخ نکاح را دارا باشد می‌توان براساس تطبیق عیب با آن ملاک، نکاح را فسخ نمود. بر این اساس به دلیل اینکه در وسواس شدید و جنون وسواسی، فرد، دچار ناتوانی در برقراری رابطه جنسی یا انزجار از برقراری رابطه جنسی می‌گردد؛ می‌توان بر مبنای آن نکاح را فسخ نمود.

علاوه بر امکان فسخ نکاح به وسیله وسواس به عنوان عیب موجب فسخ نکاح، به دلیل اینکه در نظر عرف، سلامت کامل

زوجین شرط است و هریک از زوجین با بنای بر سلامت طرف مقابل اقدام به ازدواج با او نموده‌اند، اگر بعد از عقد مشخص شود یکی از زوجین دارای بیماری وسواس از نوع شدید یا جنون وسواسی است، براساس خیار تخلف از شرط صفت (سلامتی)، طرف مقابل می‌تواند نکاح را فسخ نماید.

References

1. Hikmatnīyā, M. Huqūq Zan Wa Khāniwādiḥ. Tehran: Farhang Wa Andīshih Islāmī. (1392).2014. Vol. 3. p. 369. [In Persian]
2. Khomeini, SR. Taḥrīr al-Wasīlat. Najaf: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyat. 2013(1434). 2: 295. [In Arabic]
3. Šadrī Afshār GH, Ḥakamī N. Farhangnāmih Fārsī Wāzhigān Wa A’lām. Tehran: Farhang Mu’āšir. 2009(1388). 3:2839. [In Persian]
4. Mu’īn, M. Farhang Fārsī Mu’īn. Tehran: Bihzād. 2011 (1390).4: 3601. [In Persian]
5. Muštāfawī, H. al-Taḥqīq Fī Kalimāt al-Qur’ān al-Karīm. Tehran: Markaz al-Kitāb lil-Tarjumih Wa al-Nashr. 2002(1402).13:114. [In Arabic]
6. Qurashī, S’A. Qāmūs Qur’ān. Tehran: Dār al-Kitāb al-Islāmīyyat. 1990(1412). 7: 220. [In Arabic]
7. Desilova P, Rachman A. Ḥaghāyighī Darbāriḥ Ikhtilāl Waswās. Trans: Shapourian, R. Tehran: Rushd. 2006(1385). 17&16&24&64&64. [In Persian]
8. Garrison J, et al. Waswās: Bardāshthā Wa Darmān Raftārī. Trans: Mehryar, A. Tehran: Rushd. 2003(1382).9. [In Persian]
9. Brousem H, Chaeri p. Rahāyī Az Waswās: Rāhnamāyi Darmān Waswās Barāyi Bīmārān. Trans: Ghasemzadeh, H. Tehran: Arjumand. 2016(1395). 20&14. [In Persian]
10. Zehr, Zh. Ikhtilāl Waswās Fikrī Wa ‘Amālī. Trans: Atashpour H, Samsam Shariat M. Isfahan: Hasht Bihisht (Arghawān). 2009(1388). 14:13&16&15. [In Persian]
11. Ashrafikhani F, Mousavi N. “Tahghighi Peyramoon Vasvas Va Rah Hay Pishgiri Va Darman In Bimari Asabi”. Eslah Va Tarbiat Journal. 1999(1378). 6(61):13. [In Persian]
12. Asadullāhī Q, et al. Waswās Wa Salāmat Rawān. Isfahan: Farhang Mardum. 2009(1388). 14. [In Persian]
13. Shams, G. Shinākht Waswās Wa ‘Alā’im Ān. Tehran: Qaṭriḥ. 2010(1389). 52:55. [In Persian]
14. Hurr ‘āmilī, M. Wasā’il al-Shī’at. Qum: Āl al-Bayt. 1987(1409). 21: 207 & 212&209. [In Arabic]
15. Sabziwārī, S’A. Muḥadhdhab al-Aḥkām Fī Bayān Ḥalāl Wa al-Ḥarām. Qum: al-Manār. 1992 (1413). 25:11. [In Arabic]
16. Najafī, M. Jawāhir al-Kalām. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al- ‘Arabī. 1982(1403). 30: 339 & 328. [In Arabic]
17. Hatami S. Soltani A. “Tasari Javaz Faskh Nekah Be Bimarihayeh Hepatiti B, Sars, Syphilis V Herpes Symplex Had V Mozmen”. Paghousheshhayeh Fegghi Journal. 2017(1396). 13(4). 148 &149. [In Persian]
18. Jamali, M. "Tasir Oyoub Va Bimari Dar Faskh Nekah Az Didgah Ghanoon Madani Va Foghaha". Maghalat Va Barressiha Journal. 2007(1386). 40(86): 73. [In Persian]
19. Muḥaqiq Dāmād, SM. Qawā'id Fiqhī. Tehran: ‘Ulūm Islāmī. 1986(1406). 1: 150. [In Persian]
20. Muṭaharī, M. Nizām Huqūqī Zan Dar Islām. Tehran: Farhang Islāmī. 1984 (1353). 269. [In Persian]
21. Yazdī, M. Tis’ Rasā'il Fiqhīyyat. Qum: Dār al-Uswat lil-Ṭibā'at Wa al-Nashr. 2003(1382). 86:87. [In Arabic]
22. Ṭabāṭabā'i Yazdī, SM. Ḥāshīyyat Bar Makāsib. Qum: Ismā'iliyān. 2000 (1421). 2:37. [In Arabic]
23. Hashemi M, Ali Karami R. “Barressi Emkan Tamim Avamel Mojavez Faskh Nekah Dar Feghh Shiee”. Fiqh Va Tarikh Tamaddon Journal. 2018(1397). 11(38-39).16. [In Persian]
24. Koulivand, M. “Barressi Tatbaghi Emkan Toseh Va Kahesh Oyoub Mojavez Faskh Nekah Az Makzar Feghh Emameyeh Va Feghh Shafeei Va Hoghoogh Iran. Ayatollah Boroujerdi University. 2017(1396). 80&85. [In Persian]
25. Kerammati Tabar Z. “Barressi Toseh Ya Tazeegh Oyoub Mujeb Faskh Nekah”. Tarbiat Moallem University. 2013(1392). 95. [In Persian]
26. Rafiei M, Habibi Nudeh F. “Negahi Tahlili Be Mabani Faskh Ezdevaj Nashi Az Bimariha”. Hoghoogh Pezeshki Journal. 2010(1389). 4(15). p. 63. [In Persian]
27. Rafiei, M. “Hoghoogh Bimaran Zan Dar Halesh Ba Enhelal Ezdevaj Az Souye Mard”. Hoghoogh Pezeshki Journal. 2010(1389). 4(13): 55. [In Persian]
28. Makārim Shīrāzī, N. Kitāb al-Nikāḥ. Qum: Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib. 2002 (1424). 5:122. [In Persian]
29. Kuliynī, M. al-Kāfi. Ed: Ghaffārī ‘A. Tehran: Kitābkhānih Islāmī. 1986 (1407). 5:411. [In Arabic]
30. Shahīd Thānī, Z. Masālik al-Afhām. Qum: Dār al-Ma‘ārif al-Islāmīyyat. 1991(1413). 8:111. [In Arabic]
31. Darzi Ramandi, R. “Barressi Vizhegiha V Sharayet Oyoub Ravani Mougeb Faskh Nekah Dar Feghh V Hoghoogh Mozoueh Iran”. Osoul al- Din Qum University. 2012(1391).17. [In Persian]

32. Elmi M, Ghobadi K. "Gostareh Jonoon Dar Feghh Va Hoghoogh". Pazhouheshhay Fegghi Journal. 2014(1393). 10(4). 837. [In Persian]
33. Asadi, A. "Hagh Jensi, Ekhtelal Va Enheraf An Dar Ghavanin Mozoueh". Feghh Va Hoghoogh Khanevadeh Journal. 2006(1385). (43). 51. [In Persian]
34. Tawhidi M, Amerian H. "Barressi Faravani Nesbi Ekhtelalat Jensi Dar Mobtalayan Be Anvae Ekhtelalat Ravani". Pezeshki Afzalipour college. 2003(1382). 1. [In Persian]
35. Nijāfī, H. Rawānshināsī Zanāshūyī. Tehran: Nashr Bīkarān. 2002(1381). 288&276&281& 141. [In Persian]
36. Salehi A, Afshari A. "Barressi Fegghi Hoghooghi Faskh Nekah Dar Asar Avarez Va Moshkelat Jensi". Faslnameh Elmi-Takhassosi Andishmandan Hoghoogh. 2016(1395). 4(8): 75. [In Persian]
37. Makārim Shīrāzī, N. Kitāb Al-Nikāh. Qum: Imām 'Alī Ibn Abī Tālib. 2002 (1424). 5:100. [In Persian]
38. Koulivand, M. "Barressi Tatbaghi Emkan Toseh Va Kahesh Oyoub Mojavvez Faskh Nekah Az Makzar Feghh Emameyeh Va Feghh Shafi' Va Hoghoogh Iran". Ayatollah Boroujerdi University. 2017(1396). 54. [In Persian]
39. Muḥaqqiq Karakī, 'A. Jāmi' al-Maqāsid Fī Sharḥ al-Qawā'id. Qum: Āl al-Bayt. 1992(1414). 13: 268. [In Arabic]
40. Jamshīdī, A. Gusast Nikāh: Ta'ammulī Dobārih Dabāriyi 'Ilal Inḥilāl Piyman Zanāshūyī. Qum: Imām Khumaynī. 2009(1388). 88. [In Persian]
41. Raisi F, et al. "Shieyoue Ekhtelalhayeh Amalkard Jensi Dar Mobtalayan Be Ekhtelal Vasvas Fekri-Amali". Daneshkadeh Oloum Pezeshki Tehran Journal. 2015(1394). 2(73): 105 &106&102. [In Persian]
42. Hekmat H (25/06/1399). Specialist in psychiatry. Interview.
43. <https://btid.org/fa/news/140079>. Code: 494800.
44. <https://btid.org/fa/news/140079>. Code: 9719.
45. Fazil Lankarani M. Information Portal Ayat Allah Fazil Lankarani: Code: 9302491
46. <https://btid.org/fa/news/140079>. Code: 9309110228
47. <https://btid.org/fa/news/140079>. Code: 269794.
48. Ansari, M. al-Makāsib. Qum: Sheikh Ansari. 1994(1415). 3:293. [In Arabic]
49. Imāmī, SH. Ḥuqūq Madanī. Tehran: Islīmī. Nd. 371. [In Persian]
50. Ḥurr 'Āmulī, M. Tafṣīl Wasā'il al-Shi'at Ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'at. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. 1989(1409). 14: 602. [In Arabic]
51. Sabziwārī, S'A. Muḥadhdhab al-Aḥkām Fī Bayān Ḥalāl Wa al-Ḥarām. Qum: Dār al-Tafsīr. Nd. 25:13. [In Arabic]
52. Muḥaqqiq Dāmād, SM. Barrissī Fighhī Ḥuqūq Khāniwādih Nikāh Wa Inḥilāl Ān. Qum: Npn. Nd. 361& 363. [In Persian]



MfJ

Medical Fighh Journal

2022; 14(44): e9

Journal Homepage: <http://journals.sbm.ac.ir/en-mf>



ORIGINAL RESEARCH

Feasibility of dissolution of marriage due to obsessive disorder

Mahmud Akbari^{1*} , Meisam.Khazaei², Tahere Adineh³

1. Assistant Professor of Law Department of Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

2. Associate Professor of Law Department of Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

3. Master of private law of Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 27 August 2022

Accepted: 29 January 2023

Published online: 23 April 2023

Keywords:

dissolution of marriage

obsessive disorder

spouses

ABSTRACT

Background and Aim: Dissolution of marriage by using the defect option or the option of violation of the conditional characteristic is one of the ways to dissolve a marriage when the woman or man has a defect or lacks a qualifying or conditional characteristic during the marriage. The jurists' famous case attitude and the dissolution of marriage law has made some researchers to investigate the unwritten factors by taking advantage of Manat's resection, which obsession is one of these diseases. The marriage of an acutely obsessive person causes many important goals of marriage to be disrupted. The purpose of this article is to investigate the role of obsessive disorder in the dissolution of marriage during the severity of the disease.

Materials and Methods: This research investigates the possibility of dissolution of marriage with obsessive disorder by descriptive and analytical method and using library sources.

Conclusion: According to the narrative evidence and the rules of harmlessness and non-harm, the prescribed defects that cause the dissolution of the marriage are allegorical in the religion and law. Therefore, it is possible to dissolve the marriage based on the criteria of the prescribed defects in the case of one of the spouses' obsession disorder. So when the obsession is in a severe state or obsessive madness due to the obstacle and disgust of sexual intercourse, it is possible to dissolve the marriage. Also, due to the custom's emphasis on the spouses' health, if during the marriage, one of the spouses has severe obsessive illness or obsessive insanity, the other party can terminate the marriage by citing the option of violating the condition.

* Corresponding Author: Mahmud Akbari

Address: Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

Email: m.akbari@abru.ac.ir

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Cite this article as:

Akbari M, Khazaei M, Adineh T, Feasibility of dissolution of marriage due to obsessive disorder. *Med Fighh J* 2022; 14(44): e9.